

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه روانشناسی (عمومی)

عنوان:

**رابطه ی شیوه های فرزندپروری با عزت نفس و هویت
در دانش آموزان دختر دبیرستانی**

از:

فاطمه سندی

استاد راهنما:

دکتر ایرج صالحی

استاد مشاور:

دکتر موسی کافی

اسفند ۱۳۸۹

تقدیم به:

پدر و مادر دلسوز و فداکارم

و خواهر و برادران عزیزم

از زحمات بی دریغ اساتید بزرگوار آقای دکتر صالحی و آقای دکتر کافی
که همواره مرا در اجرا و تدوین این پژوهش یاری کردند نهایت تقدیر و تشکر
را دارم.

عنوان	صفحه
چکیده به فارسی.....	ج
چکیده به انگلیسی.....	ج
فصل اول: طرح پژوهش.....	۱
۱-۱ مقدمه.....	۲
۲-۱ بیان مسئله.....	۵
۳-۱ اهمیت و ضرورت پژوهش.....	۸
۴-۱ هدف های پژوهش.....	۱۰
۵-۱ پرسش های پژوهش.....	۱۰
۶-۱ تعریفهای مفهومی و عملیاتی متغیرها.....	۱۰
فصل دوم: ادبیات پژوهش.....	۱۲
۱-۲ والدین و تربیت فرزندان.....	۱۳
۱-۱-۲ انواع سبک های فرزندپروری.....	۱۵
۲-۲ رابطه والدین و فرزندان از دیدگاه نظریه های روان شناختی.....	۱۸
۳-۲ نوجوانی.....	۲۳
۱-۳-۲ نوجوان و خانواده.....	۲۶
۴-۲ عزت نفس.....	۲۹
۵-۲ خود.....	۳۱
۶-۲ عزت نفس از دیدگاه نظریه های روان شناختی.....	۳۳
۷-۲ ریشه های عزت نفس.....	۳۶
۸-۲ والدین و عزت نفس فرزندان.....	۳۷
۹-۲ تفاوت عزت نفس در پسران و دختران.....	۴۰
۱۰-۲ هویت.....	۴۲
۱۱-۲ هویت در نظریه های روانشناختی.....	۴۵
۱-۱۱-۲ اریکسون.....	۴۵
۲-۱۱-۲ مارسیا.....	۴۹
۳-۱۱-۲ برزونسکی.....	۵۱
۱۲-۲ والدین و هویت نوجوان.....	۵۴
۱-۱۲-۲ دیدگاههای نظری درمورد تاثیر والدین بر شکل گیری هویت.....	۵۸
۱۳-۲ جنسیت و هویت.....	۵۹
۱۴-۲ مروری بر پژوهش های انجام شده درگستره موضوع.....	۶۲
فصل سوم: روش پژوهش.....	۷۴

۷۵	۱-۳ طرح پژوهش
۷۵	۲-۳ جامعه آماری، گروه نمونه و روش نمونه گیری
۷۵	۱-۲-۳ جامعه آماری پژوهش
۷۵	۲-۲-۳ گروه نمونه و ویژگی های آن
۷۶	۳-۲-۳ روش نمونه گیری
۷۶	۳-۳ ابزار اندازه گیری: معرفی ابزارها و ویژگی های فنی آنها
۷۶	۱-۳-۳ پرسشنامه شیوه فرزندپروری دیانا بامریند
۷۸	۲-۳-۳ پرسشنامه عزت نفس کوپر اسمیت
۷۹	۳-۳-۳ پرسشنامه سبک های هویت برزونسکی (ISI)
۸۱	۴-۳ روش اجرای پژوهش (داده یابی)
۸۱	۵-۳ فنون و روشهای آماری تحلیل داده ها
۸۴	فصل چهارم: تحلیل داده ها
۸۵	۱-۴ آمار توصیفی
۸۷	۲-۴ تحلیل های تاییدی برای پاسخگویی به سوال های پژوهش
۹۴	فصل پنجم: بحث و نتیجه گیری
۹۵	۱-۵ گذاری کوتاه بر مسئله و هدف اصلی پژوهش
۹۵	۲-۵ تبیین یافته ها به ترتیب سوال ها
۱۰۳	۳-۵ نتیجه گیری نهایی از بحث
۱۰۳	۴-۵ محدودیت ها
۱۰۴	۵-۵ پیشنهادات
۱۰۵	منابع
۱۱۲	ضمیمه

۱۴	جدول ۱-۲ شیوه های فرزندپروری.....
۷۷	جدول ۱-۳ طبقه بندی سوالات در مقیاس شیوه های فرزندپروری بامریند.....
۷۸	جدول ۲-۳ میانگین، واریانس، انحراف معیار و ضریب پایایی در دانشجویان.....
۷۹	جدول ۳-۳ طبقه بندی سوالات در مقیاس سبک های هویت برزونسکی.....
۸۵	جدول ۱-۴ شاخص های توصیفی متغیر شیوه های فرزندپروری.....
۸۶	جدول ۲-۴ شاخص های توصیفی متغیر سبک های هویت.....
۸۷	جدول ۳-۴ شاخص های توصیفی متغیر عزت نفس.....
	جدول ۴-۴ آزمون تحلیل واریانس یک راهه بین دانش آموزان دارای شیوه های فرزندپروری متفاوت در عامل
۸۸	عزت نفس.....
	جدول ۵-۴ منابع واریانس مقیاس عزت نفس در گروه دانش آموزان دارای شیوه های فرزندپروری
۸۸	متفاوت.....
	جدول ۶-۴ آزمون تعقیبی شفه برای مقایسه تفاوت آماری افراد دارای شیوه های فرزندپروری متفاوت در عامل
۸۸	نابسامدی.....
	جدول ۷-۴ آزمون تحلیل واریانس یک راهه بین دانش آموزان دارای سبک های هویت متفاوت در عامل
۸۹	عزت نفس.....
۹۰	جدول ۸-۴ منابع واریانس مقیاس عزت نفس در گروه دانش آموزان دارای سبک های هویت متفاوت.....
	جدول ۹-۴ آزمون تعقیبی شفه برای مقایسه تفاوت آماری افراد دارای سبک های هویت متفاوت در عامل
۹۰	نابسامدی.....
۹۱	جدول ۱۰-۴ ماتریس همبستگی پیرسون میان متغیرهای شیوه های فرزندپروری و سبک های هویت.....
۹۲	جدول ۱۱-۴ تحلیل رگرسیون چند متغیری گام به گام برای پیش بینی میزان عزت نفس.....
۹۳	جدول ۱۲-۴ آزمون t مستقل برای مقایسه میزان عزت نفس در دانش آموزان دولتی و غیردولتی.....

چکیده:

رابطه شیوه های فرزند پروری با عزت نفس و هویت در دانش آموزان دختر دبیرستانی

فاطمه سندی

مقدمه: خانواده و شیوه های فرزند پروری والدین نقش موثری در شکل گیری شخصیت فرزندان دارد و تاثیر شیوه های فرزند پروری بر عزت نفس و شکل گیری هویت نوجوانان انکارناپذیر است.

هدف: بررسی رابطه شیوه های فرزند پروری، عزت نفس و هویت در دانش آموزان دختر دبیرستانی

مواد و روش ها: این پژوهش یک مطالعه توصیفی - مقطعی از نوع همبستگی است و ۳۷۵ نفر از دانش آموزان دختر دبیرستانی از دو ناحیه آموزش و پرورش شهر رشت در سال تحصیلی ۱۳۸۹-۱۳۸۸ به روش نمونه گیری خوشه ای چند مرحله ای انتخاب شدند این دانش آموزان به پرسشنامه های شیوه فرزند پروری بامریند، سبک های هویت برزونسکی و عزت نفس کوپر اسمیت پاسخ دادند. برای تجزیه و تحلیل داده ها از نرم افزار آماری SPSS نسخه ۱۶ استفاده شد.

یافته ها: نتایج تحلیل واریانس یک راهه نشان داد بین شیوه فرزندپروری و میزان عزت نفس و همبستگی بین سبک های هویت و میزان عزت نفس در دانش آموزان رابطه معنی دار وجود دارد. ماتریس همبستگی نیز نشانگر رابطه معنی دار میان شیوه های سه گانه فرزندپروری و سبک های سه گانه هویت بود. یافته های حاصل از تحلیل رگرسیون چندگانه گام به گام نشان دهنده توانایی پیش بینی کنندگی بیشتر متغیر شیوه فرزندپروری قاطعانه در میان تمامی متغیرهای مستقل می باشد و در واقع می تواند ۲۳/۵ درصد از عزت نفس را در بین دانش آموزان دختر پیش بینی کند.

نتیجه گیری: دانش آموزانی که تحت شیوه فرزند پروری قاطعانه پرورش یافته اند دارای میزان عزت نفس بالاتری هستند اغلب این دانش آموزان دارای سبک های هویت اطلاعاتی و یا هنجاری هستند اما دانش آموزان تحت شیوه فرزند پروری مستبدانه و سهل گیرانه دارای عزت نفس پایین تر و سبک هویت سردرگم/ اجتنابی هستند.

کلید واژگان: شیوه های فرزند پروری، عزت نفس، سبک های هویت، دختران دانش آموز

Abstract:

The relationship between parenting styles with self esteem and identity among high school girls students

Fatemeh Sandi

Introduction: Family and parenting styles have an effective role on personality formation of children and the effect of parenting styles on self-esteem and identity formation of youths is undeniable.

Objective: The relationship between parenting styles and identity styles with self esteem in high school girl students.

Materials and Methods: This is a cross-sectional-descriptive and correlation study there in ۳۷۵ girl high school students were selected from two education areas in Rasht in academic years (۲۰۱۰-۱۱) by multi stage cluster sampling. These students answered the Baumrind parenting styles, Berzonsky's Identity Styles and Coopersmith self-esteem inventories. The Statistical software SPSS version ۱۶ was used for analyzing the data.

Results: The results of analyzing One-way variance (ANOVA) showed a meaningful relationship between the amount of self-esteem and parenting styles as well as between identity styles and levels of self esteem in students. The results of stepwise multiple regression analysis showed that selected variables of child rearing and identity styles significantly explained ۲۳,۵% of the variance of self esteem ($F=۲۵,۶۶$, $P<...۰۰۱$). Correlation coefficients matrix also indicated a significant relationship between parenting styles and triple identity styles.

Conclusion: Those Students, who have been brought up by an authoritative parenting styles, have higher self-esteem. Most of whom have informational and normative identity styles, but those under the authoritarian parenting styles and Permissive styles have lower self esteem and higher diffuse-avoidant identity style.

Key Words: Parenting styles , self esteem , identity styles, girls students

فصل اول:
طرح پژوهش

۱-۱ مقدمه

خانواده مهمترین بخش از محیط کودک است، به همین دلیل خانواده قوی ترین عامل اجتماعی کردن کودکان تلقی می شود که در شکل دادن به شخصیت، خصوصیات و انگیزه ها نقش کلیدی دارد، روشهای منضبط کردن کودک و قدرت همانند سازی کودک در الگوهای تعامل بین فرزند-والد یا شیوه های فرزندپروری ریشه دارد. این الگوها را می توان در ابعاد مختلفی توضیح داد، مانند پذیرش، محبت، کنترل، مهربانی، انعطاف پذیر بودن، محدود کردن و پرتوقع بودن. اینکه چه روشی برای فرزندپروری مؤثرترین قلمداد می شود از فرهنگی به فرهنگ دیگر فرق می کند و در درون هر فرهنگ نیز خانواده های مختلف روشهای مختلفی دارند، به علاوه، دیدگاهها در مورد روشهای فرزندپروری در طول زمان تغییر می کنند (ماسن^۱ و همکاران، ۱۳۸۰).

روابط انضباطی والدین و کودکان یک بافت اصلی تشکیل می دهند که در آن کودکان راهبردهای مربوط به خود و دیگران را یاد می گیرند. بنابراین والدینی که راهبردهای مؤثری به کار می برند، نسبت به دیگران، بیشترشانس خواهند داشت که کودکانشان از نظر اجتماعی شایستگی نشان دهند (وندر زندن^۲، ۱۳۸۴). بر اساس پژوهشهای مختلف، مشخص شده است که سبک های تربیتی متفاوت تاثیر مختلفی بر عزت نفس، پیشرفت تحصیلی، سازگاری اجتماعی، شایستگی، انگیزه پیشرفت، سلامت هیجانی و سبک های هویتی افراد دارد. (بامریند، ۱۹۹۱؛ اسمیت^۳، ۲۰۰۷؛ باردولوم^۴، ۱۹۹۰؛ مک کویی^۵ و مارتین^۶، ۱۹۸۳؛ کنی^۷، ۱۹۸۷؛ بیرس^۸ و گوسنز^۹، ۲۰۰۸).

^۱ -Mussen
^۲ -Vanderzanden
^۳ -Smith
^۴ -Bardolomew
^۵ -Maccoby
^۶ -Martin
^۷ -Kenny
^۸ -Beyers
^۹ -Goossens

در خلال نیم قرن گذشته، عزت نفس به مثابه یکی از سازه های اصلی شخصیت، همواره مورد توجه روان شناسان بوده است. روزنبرگ^۱، (۱۹۷۹) بر این عقیده بود که عزت نفس به مفهوم یک سازه کلی، نشان دهنده ارزشیابی فرد از خود به منزله موجود انسانی شایسته و با ارزش است. عزت نفس از تعیین کننده های اصلی در شکل دهی الگوهای رفتاری-عاطفی به ویژه در دانش آموزان به شمار می آید. زیرا از دیدگاه تحولی، عزت نفس همچون دیگر ویژگی های کودکان در خلال کودکی و نوجوانی، دچار تغییراتی می شود. طبق نظریه تعالی خود^۲، نوجوان دارای ارزش گذاری منفی از خود، ارزش گذاری مشابهی را نزد همسالان داراست. به عبارت دیگر، گروه همگنان موجب نگرش منفی به خود در فرد می شود و همین ارزش گذاری منفی موجب بی ارزشی خود می شود که در حیطه های متفاوت عزت نفس تجلی می یابد. هرچه نوجوان احساس بی ارزشی در خود را بیشتر تجربه کند، به همان نسبت احتمال درگیر شدن او در رفتارهای انحرافی افزایش می یابد (شریفی درآمدی، ۱۳۸۳). کوپر اسمیت^۳، عزت نفس را به منزله متغیری آستانه ای در نظر می گیرد که پایین بودن آن تأثیری بازدارنده بر پشتکار، اعتماد و کارکرد تحصیلی می گذارد و فرد را وا می دارد که در جهت تغییر موقعیت خود یا سازش یافتگی با آن گام بردارد. سازش یافتگی که می تواند مؤثر یا نا مؤثر باشد (صدرالسادات و شمس، ۱۳۸۰).

در دوره نوجوانی، پیشرفت های شناختی، دیدگاه نوجوان را نسبت به خود تغییر می دهد و آن را به صورت تصویر ذهنی پیچیده تر، سازمان یافته تر و با ثبات تر در می آورد. تغییرات خودپنداره و عزت نفس، زمینه را برای پرورش هویت شخصی یکپارچه آماده می سازد. در این دوره، سطح عزت نفس نیز تغییر می کند. عزت نفس فقط هنگام انتقال از یک مقطع تحصیلی به مقطع دیگر به طور موقتی کاهش می یابد و غیر از این مورد در اغلب نوجوانان افزایش می یابد. این افزایش مستمر در عزت نفس، دلیل دیگری است که پژوهشگران جدید این فرض را که نوجوانی دوره آشوب هیجانی است زیر سوال می برند. بر خلاف آنچه تصور می شود، در اغلب افراد، نوجوان شدن، به احساس غرور و اعتماد به نفس می انجامد. (پاورز^۴، هاسر^۵، کیلنر^۶، ۱۹۸۹؛ نقل از برک^۷، ۱۳۸۱).

^۱ -Rosenberg
^۲ -self-enhancement
^۳ -Coopersmith
^۴ -Paw rez
^۵ -Huser
^۶ -Kilner
^۷ -Berck

نوجوانان از لحاظ عزت نفس بسیار تفاوت دارند. آنهایی که رشد و بلوغ جنسی بی موقع داشته اند، کسانی که زیاد مواد مخدر مصرف می کنند یا آنهایی که در مدرسه مردود می شوند احساس خوبی نسبت به خودشان ندارند. از بین کسانی که عزت نفسشان در نوجوانی افت می کند دخترها بیشترین تعداد را تشکیل می دهند. دخترها در مورد ظاهر جسمانی شان بیشتر نگران هستند و در مورد توانایی خود احساس عدم اطمینان بیشتری می کنند (بلاک^۱ و رابینز^۲، ۱۹۹۴؛ سیمون^۳ و همکاران، ۱۹۹۷؛ نقل از برک، ۱۳۸۱). و بالاخره نوجوانانی که به مدارس می روند یا در محله هایی زندگی می کنند که گروه قومی یا مقام اجتماعی - اقتصادی آنها محترم شمرده می شوند، مشکلات عزت نفس کمتری دارند (روزنبرگ، ۱۹۸۸؛ نقل از برک، ۱۳۸۱). عزت نفس به ویژه برای نوجوانان به عنوان عامل اصلی در سازگاری عاطفی و اجتماعی به حساب می آید. بین سلامت روانی و کاهش اختلالات عاطفی رابطه وجود دارد و آن شیوه هایی که موجب سلامت روانی و کاهش اختلالات عاطفی می شوند در افزایش عزت نفس نیز نقش بسزایی دارند (تیلور^۴، ۲۰۰۷).

اریکسون اولین کسی بود که هویت را به عنوان دستاورد مهم شخصیت نوجوانی و گامی مهم به سوی تبدیل شدن به فردی ثمربخش و خوشنود تشخیص داد. تشکیل هویت عبارت است از: مشخص کردن اینکه چه کسی هستید، برای چه چیزی ارزش قایل هستید و چه مسیری را می خواهید در زندگی دنبال کنید. این جستجو برای آنچه در مورد خود درست و واقعی است، نیروی پیش برنده در پس خیلی از تعهدات جدید است، از جمله احساس تعهد نسبت به جهت گیری جنسی، شغلی، روابط میان فردی و درآمیختگی با جامعه، عضویت در گروه قومی و آرمان های اخلاقی، سیاسی، مذهبی و فرهنگی (وندرزندن، ۱۳۸۴). پس از اریکسون روانشناسانی از جمله مارسیا^۵ و برزونسکی^۶ الگوهایی از شکل گیری هویت را ارائه دادند. برزونسکی در الگوی فرآیندی از شکل گیری هویت بر اساس پاسخهای شناختی و رفتاری افراد در زندگی، سه سبک هویت را ارائه داد. این سبک ها عبارتند از سبک هویت اطلاعاتی^۷، سبک هویت هنجاری^۸، سبک هویت سردرگم / اجتنابی^۹ (برزونسکی، ۱۹۹۲).

^۱ -Blaok

^۲ -Robins

^۳ -Simon

^۴ -Taylor

^۵ -Marcia

^۶ -Berzonsky

^۷ -information style

^۸ -normative style

^۹ -diffuse/avoidant style

در زندگی اکثر نوجوانان خانواده یک لنگرگاه به حساب می آید، با این همه معمولا در ساخت خانواده دگرگونی بوجود می آید، سلسله مراتبی که روابط را تعیین می کرد قدرت خود را از دست می دهد. والدین، کمتر نظر خود را تحمیل می کنند و بیش از پیش، راهبردهایی ارائه می دهند که بتوانند قدرت را با نوجوان تقسیم کنند. در مجموع اثر خانواده بر هویت نوجوان بر حسب موقعیت، تغییر می کند. در مورد مسائل مالی، تعلیم و تربیت و شغل، اکثر نوجوانان از بزرگترها، مخصوصا از والدین خود، راهنمایی می خواهند. به نظر نمی رسد که نوجوانان، استقلال و هویت خود را از طریق قطع روابط با والدین کسب کنند (وندزندن، ۱۳۸۴). در پژوهش حاضر با توجه به تاثیر پذیری افراد از خانواده، تاثیر سبک های تربیتی خانواده بر عزت نفس و هویت نوجوانان مورد بررسی قرار می گیرد.

۱-۲ بیان مساله

مطالعه رابطه والدین و کودک یکی از بحثهای مهم روان شناسی را تشکیل می دهد با توجه به ابعاد رفتاری گرمی و کنترل، بامریند^۱ (۱۹۹۱) سه نوع الگوی رفتاری والدین را ارائه نمود: ۱-الگوی رفتاری قاطع و اطمینان بخش^۲ ۲-الگوی رفتاری مستبد^۳ ۳-الگوی رفتاری سهل گیر^۴. والدین دارای الگوی رفتاری قاطع و اطمینان بخش در امر تربیت کودک خود گرمی و کنترل زیاد، والدین مستبد کنترل زیاد و گرمی کم، والدین سهل گیر کنترل کم و گرمی زیاد اعمال می نمایند. هرکدام از شیوه های فرزندپروری پیامدهای متفاوت دارد، شیوه فرزندپروری قاطع و اطمینان بخش در دوران کودکی باعث می شود که در دوران نوجوانی، نوجوان از سطح بالای جرأت و موفقیت برخوردار باشد. شیوه فرزندپروری مستبدانه در دوران کودکی باعث می شود که کودک مضطرب، ناشاد، ناسازگار بار بیاید. شیوه فرزندپروری سهل گیر در کودکی باعث می شود که کودک تکانشی، نافرمان، سرکش، متوقع و وابسته بار بیاید. (سوغانو^۵، شیرایوری^۶، ۲۰۰۱ نقل از باقرپور، ۱۳۸۶).

^۱ -Baumrind

^۲ -authoritative

^۳ -authoritarian

^۴ -permissive

^۵ -Sogano

^۶ -Shirayori

در پژوهشی بر روی ۲۳۸ نوجوان ۱۱ تا ۱۴ ساله ملاحظه شد والدینی که با سبک تربیتی حمایت بالا یا سطح پایین پذیرش بودند تاثیرات منفی بر اعتماد به نفس نوجوانان خود داشتند. (نیل^۱ و فریک^۲، ۲۰۰۱، نقل از باقرپور، ۱۳۸۶). مک کویی و مارتین (۱۹۸۳) معتقدند، استفاده بی حد و حصر از قدرت یا سهل گیری افراطی برای اکثر کودکان مخرب است. اطاعت بی چون و چرا یا رها کردن کودکان به حال خودشان، موجب استقلال یا پختگی کودکان نمی شود. فرزندان پدر و مادرهای مستبد، قابلیت اجتماعی لازم برای ارتباط با همسالانشان را ندارند، ابتکار به خرج نمی دهند، خودانگیزگی ندارند و گرایش اخلاقی آنها به درست و نادرست بیرونی است تا درونی. کودکان خانواده های سهل گیر، تکانشی و پرخاشگرند و استقلال و حس مسئولیت ندارند اما فرزندان پدر و مادرهای مقتدر، استقلال دارند، در زمینه های شناختی و اجتماعی زندگی ابتکار به خرج می دهند، مسئولیت پذیرند، تمایلات پرخاشگرانه خود را مهار می کنند و اعتماد به نفس و عزت نفس بالایی دارند (کاپلان^۳، ۱۳۸۱).

والدینی که در ارتباطات خود متزلزل، فاقد اطمینان خاطر و بی ثبات هستند، در نحوه تربیت فرزند با یکدیگر توافق ندارند، از الگوی فرزندپروری مبتنی بر ترد، حمایت افراطی، اغماض، تسلط، کمال جویی های غیرمنطقی و بی ثباتی عاطفی استفاده می کنند. رفتارهای نوروپیک را در کودکان تثبیت می کنند و سبب می شوند که کودکان از نظرهیجانی نیازمندتر شده و درچنین شرایطی از حس اعتماد و امنیت که اساس تحول هیجانی سالم محسوب می شود ناکام بمانند (مک کارتی^۴، ۲۰۰۴).

عزت نفس یعنی عقیده ای که فرد درباره مجموعه توانایی ها، شایستگی ها و ویژگی ها خود دارد. عزت نفس هسته مرکزی ساختارهای روان شناختی فرد است که وی را در برابر اضطراب محافظت نموده و آسایش خاطر وی را فراهم می آورد. عزت نفس سپر محافظ در مقابله با فشارهای روانی است که از فرد در مقابل وقایع فشارآور منفی زندگی حمایت می کند. فردی که از ارزشمندی بالایی برخوردار است به راحتی قادر است با تهدیدها و وقایع فشارآور بیرونی بدون تجربه ی برانگیزگی منفی و ازهم پاشیدگی سازمان روانی مواجه شود (کوهن^۵، ۲۰۰۴).

^۱ -Nill

^۲ -Ferik

^۳ -Kaplan

^۴ -Mccarty

^۵ -Kohen

به طور کلی میزان عزت نفس در طول دوره نوجوانی به استثنای مواقعی که در محیط دگرگونیهای مهم رخ می دهد، به همراه سن، افزایش می یابد البته بین دختر و پسر از نظر تحول عزت نفس تفاوتی وجود دارد. دختران نوجوان در مقایسه با پسران نوجوان، عزت نفس ضعیف تر و انتظارات زندگی پایین تری دارند و از نظراستناد به نفس و اعتماد به توانایی های خود نیز در سطح پایین تری قرار دارند. به نظر می رسد که برخی نگرش ها و اعمال والدین موجب می شود که کودک به عزت نفس خوبی برسد. یکی از تحقیقات نشان داده است والدینی که عزت نفس خوبی داشتند، فرزندان آنها نیز عزت نفس خوبی نشان می دادند. آنها تمایل داشتند محدودیت های خود را آشکارا بر زبان آورند و این امر به کودکان اجازه می داد مستقل تر و خلاق تر باشند. همچنین این والدین به حقوق و عقاید کودکان احترام می گذاشتند و به آنها اجازه می دادند که در برخی تصمیم گیریها شرکت کنند (وندر زدن، ۱۳۸۴). از نظر کوپراسمیت، رشد عزت نفس، شدیداً تحت تاثیر رفتارهای احترام آمیز از سوی افراد مهم زندگی فرد و نیز تاریخچه موفقیت های وی در زندگی است (کارسون^۱ و همکاران، ۲۰۰۱، نقل از ولی زاده، ۱۳۸۷).

هارتر^۲ (۱۹۹۶) معتقد است، فرزندپروری مقتدرانه که موجب عزت نفس زیاد در کودکی می شود در نوجوانی نیز موجبات عزت نفس زیاد را فراهم می آورد، در مقابل، چنانچه حمایت بزرگسالان یا همسالان مشروط باشد، یعنی تا وقتی که نوجوانان به معیارهای بیش از حد عالی نرسیده باشند غالباً رفتارهایی را انجام می دهند که غلط می پندارند. به عبارت دیگر، این رفتارها را بیانگر خود واقعی نمی دانند. نوجوانانی که برای محافظت خود از عدم تأیید دیگران، اغلب به صورت تصنعی رفتار می کنند دچار عزت نفس کم، افسردگی و بدبینی نسبت به آینده می شوند (ولی زاده، ۱۳۸۷). در سه پژوهش نشان داده شد که نوجوانانی که بیشتر تحت پرورش و حمایت والدین خود بودند در مقایسه با نوجوانانی که کمتر از پرورش والدین خود بهره مند بودند، سطح بالاتری از عزت نفس را گزارش کردند. همینطور در پژوهش های دیگر نشان داده شد که نوجوانانی که والدینشان شدیداً حمایت کننده بودند، سطح پایینی از عزت نفس را گزارش کردند (دهارت^۳، پلهم^۴، تنن^۵، ۲۰۰۶).

مهمترین بحران دوران نوجوانی از نظر اریکسون، دستیابی به هویت است. نوجوان یا بزرگسال برای اینکه احساس هویت داشته باشد، باید در طول زمان در خود تداومی ببیند. احساس هویت در نوجوانی آغاز نمی شود و در نوجوانی هم خاتمه

^۱ -Karson
^۲ -Harter
^۳ -Dehart
^۴ -Pelham
^۵ -Tenen

نمی یابد، به اعتقاد اریکسون هویت نهایی از همان دوران اولیه کودکی با ایجاد احساس اعتماد یا عدم اعتماد نسبت به افراد و جهان پیرامون شکل می گیرد. از نظر اریکسون رشد هویت همیشه در نوجوانی خاتمه نمی یابد هرچند که رشد هویت فرایندی است که در طول عمر ادامه دارد، ولی جستجو برای بدست آوردن هویت بخصوص در دوران نوجوانی بیشتر مطرح است. شاید به این دلیل که نوجوان هر روز تغییری در خود حس می کند (ماسن و همکاران، ۱۳۸۴).

اینکه نوجوان تا چه حد در بررسی احتمالات مختلف برای دست یافتن به هویت آزادی دارد به شدت تحت تاثیر روابط درون خانواده است (یونیس^۱ و اسمولار^۲، ۱۹۸۵). در پژوهشی برزونسکی (۲۰۰۴) بیان کرد، بین سبک های هویتی و سبک های والدینی رابطه وجود دارد؛ برای مثال بین سبک هویت هنجاری با والدین مستبد رابطه وجود دارد، معمولا نوجوانان این گروه از آزادی بیان محرومند (هدایتی، ۱۳۸۷).

کوبر (۱۹۹۸) در مطالعه ای که در مورد کنش های خانوادگی انجام داد دریافت، نوجوانانی که در مقیاس کاوش هویت نمره بالایی آوردند بیشتر به خانواده هایی تعلق داشتند که اطمینان به خود و آزادی در مخالفت کردن (مستقل بودن) و در عین حال وابستگی به خانواده، پذیرا بودن در برابر عقاید دیگران (کثرت عقاید) و احترام قائل بودن و حساس بودن در برابر عقاید دیگران، تشویق می شد. برعکس نوجوانانی که در کاوش هویت نمره کمتری آوردند از خانواده هایی بودند که در آن فردیت تشویق نمی شد و بر توافق و حمایت دوجانبه تاکید می شد (رایس^۳، ۱۳۸۷). یافته های این مطالعات با دیدگاه اریکسون مبنی بر اینکه افراد دارای حس هویت قوی خود را از افراد دیگر متمایز و مستقل می دانند، همخوانی دارد.

۱-۳ اهمیت و ضرورت پژوهش

نحوه ارتباط والدین با فرزندان قوی ترین عامل مؤثر بر الگوی تعاملی خانواده محسوب می شود، خصوصا در دوره هایی از زندگی کودکان که تحولات اساسی رشد روانی طی می شود. تحقیقات پیرامون آسیب های روانی کودکان نشان می دهد که بسیاری از خانواده ها از شیوه های تربیتی نامطلوب که منشأ ترس، عدم اعتماد، احساس نارضایتی، بدبینی و اضطراب در

^۱ -Younis

^۲ -Smolar

^۳ -Rice

فرزندان آنها می شود، استفاده می کنند (علیزاده، ۲۰۰۲؛ نقل از صدرالسادات و همکاران، ۱۳۸۴). همینطور در پژوهش هایی نشان داده شده که فرزندپروری با پیامدهای مثبت فراوان از جمله عزت نفس، اعتماد به نفس، سازگاری روانی اجتماعی،

کنترل درونی، انگیزه پیشرفت و عملکرد تحصیلی رابطه دارد. (بامریند، ۱۹۹۱؛ جانگ^۱ و سیلبریزن^۲؛ اسمیت، ۲۰۰۷؛ مسیک^۳، ۲۰۰۷؛ ترنر^۴، چاندلر^۵ و هافر^۶، ۲۰۰۹).

در دوره نوجوانی، دختران نسبت به پسران عزت نفس ضعیف تر و انتظاراتی زندگی پایین تری دارند، این می تواند متاثر از شیوه های فرزندپروری متفاوت والدین برای دختران و پسران و یا انتظاراتی متفاوت جامعه از دختران و پسران باشد. عزت نفس پایین به عنوان عامل خطر برای پرخاشگری، بزهکاری، سوء مصرف مواد، افسردگی، عملکرد ضعیف تحصیلی، همسرآزاری، کودک آزاری و نظایر آن مشاهده شده است. اخیرا برخی سیاستمداران و مسئولان مدارس پیشنهاد کرده اند که مدارس و دیگر موسسات اجتماعی باید برنامه هایی برای افزایش عزت نفس افراد طراحی کنند، این پیشنهاد بر این فرض استوار است که عزت نفس علت و نه معلول مشکلات اجتماعی است، مستقل از موقعیت های خاص وجود دارد و می تواند با مداخلات خارجی ارزیابی شود (فرانکن^۷، ۲۰۰۶).

به اعتقاد تیلور و اسپینوال^۸ (۱۹۹۶) یکی از دلایل مهم توجه پژوهشگران به مفهوم عزت نفس، تاثیر بالقوه آن بر سلامت است. پژوهشهایی که به مطالعه تاثیر عزت نفس اختصاص یافته آشکار ساخته اند که عزت نفس آسیب دیده، تحمل شرایط دشواری را که افراد خواه ناخواه در زندگی روزمره با آن مواجه می شوند غیرممکن می سازد و برای آنها پیامدهای روانی و جسمانی زیان آور به بار می آورد (شریفی درآمدی، ۱۳۸۳).

بی تردید خانواده و شیوه های تربیت والدین بر نوجوان تاثیر بسزایی دارد. یکی از مهمترین بحران ها در دوره نوجوانی بحران هویت است که والدین می توانند در این زمینه بر فرزندان خود تاثیر مطلوب یا نامطلوب داشته باشند. نوع ارتباط نوجوان با

^۱ -Juang
^۲ -Silberisen
^۳ -Macek
^۴ -Turner
^۵ -Chandler
^۶ -Haffer
^۷ -Franken
^۸ -Spinewall

والدین در چگونگی شکل گیری هویت و عزت نفس آنان موثر است. پژوهشهای مختلفی درمورد هرکدام از متغیرها یا دوجه دو وجود دارد اما پژوهشهایی که هر سه متغیر را دربرگیرد محدود و نادر است بدین خاطر پژوهش حاضر می تواند زمینه ای برای پژوهشهای آتی باشد.

۴-۱ هدف های پژوهش

هدف اصلی پژوهش حاضر، بررسی رابطه شیوه های فرزند پروری با عزت نفس و هویت در دانش آموزان دختر دبیرستانی شهر رشت است.

اهداف فرعی پژوهش عبارتند از:

- بررسی رابطه شیوه های فرزندپروری و عزت نفس
- بررسی رابطه سبک های هویت و عزت نفس
- بررسی رابطه سبک های فرزندپروری و سبک های هویت.

۵-۱ پرسشهای پژوهش

- ۱- آیا در میزان عزت نفس دانش آموزان در سه شیوه فرزندپروری مختلف تفاوت معنی دار وجود دارد؟
- ۲- آیا در میزان عزت نفس دانش آموزان در سه سبک مختلف هویت تفاوت معنی دار وجود دارد؟
- ۳- آیا بین شیوه های فرزندپروری و سبک های هویت دانش آموزان رابطه معنی دار وجود دارد؟
- ۴- عوامل پیش بینی کننده میزان عزت نفس از روی شیوه های فرزند پروری و سبک های هویت کدامند؟
- ۵- آیا در میزان عزت نفس دانش آموزان مدارس دولتی و غیر دولتی تفاوت معنی دار وجود دارد؟

۶-۱ تعریفهای مفهومی و عملیاتی متغیرها

تعریف نظری شیوه های فرزندپروری: شیوه های فرزندپروری به رفتارهای خاص والدین اشاره دارد که بر فرزندان تاثیر می گذارند. شیوه های فرزندپروری بر ابعاد متوقع بودن و پاسخگویی والدین تاکید دارد. از ترکیب متوقع بودن

و پاسخگویی سه سبک فرزندپروری مقتدرانه، مستبدانه و آسان گیرانه حاصل می شود. فرزندپروری مقتدرانه هم متوقع است و هم پاسخگو؛ فرزندپروری مستبدانه متوقع اما غیرپاسخگو است و فرزندپروری آسان گیرانه متوقع نیست اما پاسخگو است (برک، ۱۳۸۱).

تعریف عملیاتی شیوه های فرزندپروری : در این پژوهش برای سنجش شیوه های فرزندپروری سهل گیرانه، دیکتاتورانه و دموکراتیک از نمره ای که هر آزمودنی در مؤلفه های پرسشنامه شیوه های فرزندپروری بامریند بدست می آورد، استفاده شده است.

تعریف نظری عزت نفس : کوپر اسمیت معتقد است، عزت نفس عبارتست از قضاوت شخصی در مورد با ارزش یا بی ارزش بودن، قبولی یا عدم قبولی خود که در نگرش فرد ظاهر می شود. در حقیقت شخص ممکن است خود را آنطور که مردم می بینند، ببیند. (کوپر اسمیت ، ۱۹۸۱).

تعریف عملیاتی عزت نفس : عزت نفس در این پژوهش توسط پرسشنامه عزت نفس کوپراسمیت اندازه گیری شده است که کسب نمره بالا نشان دهنده عزت نفس بالا و کسب نمره پایین نشان دهنده عزت نفس پایین می باشد.

تعریف نظری هویت : هویت یک جنبه درونی و اساسی در شخصیت انسان است که کمک آن فرد با گذشته اش مرتبط شده و احساس تداوم درزندگی دارد، به عبارت دیگر، هویت همان مفهوم ذهنی است که یک فرد از خودش دارد و دارای ابعاد هویت جنسی، هویت گروهی و هویت نژادی و ... است (ربر^۱، ۱۹۸۵).

تعریف عملیاتی هویت : هویت افراد توسط پرسشنامه هویت برزونسکی (ISI) اندازه گیری شد که توسط این پرسشنامه نمرات افراد در سه طبقه هویت اطلاعاتی، هنجاری و اجتنابی مشخص می شود.

تعریف نظری دختران دانش آموز : افراد مشغول به تحصیل دارای جنسیت دختر

^۱ -Reber

تعریف عملیاتی دختران دانش آموز: دانش آموزان دختر که در سالهای اول، دوم و سوم دبیرستان در مدارس

دولتی و یا غیردولتی مشغول به تحصیل هستند.